

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۸۰ / ۸ / ۱۰

انرا طاعتا تشکر از آن علمای بزرگ
مستقیمه السلام

دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه:

جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد
در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

صوفیان و ضد صوفیان
دفاع، بازنگری و رد تصوف در جهان مدرن

استاد راهنما:

آقای دکتر تقی پورنامداریان

استاد مشاور:

011184

آقای دکتر جمشید آزادگان

ترجمه و تعلیقات:

محمد هاتفی

تابستان ۱۳۸۰

۳۷۵۴۵

این سال در تاریخ ۱۷، ۱۸، ۱۹ به نوبت تکرار در روز ۱۷ و ۱۸ و ۱۹
نوبت از

تقدیر و تشکر

خداوند منان را به خاطر الطاف بیکرانش در انجام و اتمام این پایان نامه سپاسگزارم و همچنین از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر تقی پورنامداریان به خاطر تقبل زحمت در امر استاد راهنما و از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر جمشید آزادگان به خاطر تقبل زحمت در امر استاد مشاور و نیز از مساعدت و همدلی تمامی دوستان تشکر و قدردانی می‌کند؛ امیدوارم خداوند همگی آنها را در زندگی موفق و مؤید بدارد. آمین!

«ذهرست ه نالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u> |
|-------------|---|
| | مقدمه مترجم |
| | مقدمه مؤلف |
| | ۱- بخش اول: «صوفیان و انتقادات وارده بر آنان تا پیش از برخورد با اروپائیان»..... (۱-۴۳) |
| | ۲- نحوه تنزل..... ۳ |
| | ۳- اصلاح طلبان صوفی: شاد ولی الله و احمد ابن ادریس..... ۸ |
| | ۴- روح اصلاح فراگیر در طریق صوفیه..... ۱۷ |
| | ۵- ردّ طریق: وهابیان عربستان..... ۳۶ |
| | ۶- بخش دوم: «چالش ضد صوفیگری اروپا»..... (۴۵-۸۶) |
| | ۷- جهاد اصغر..... ۴۸ |
| | ۸- جهاد اکبر و تکلفات دنیوی..... ۷۱ |
| | ۹- بخش سوم: «تصوف سنتی یا یک مذهب مترقی؟»..... (۸۸-۱۳۶) |
| | ۱۰- تصوف و اندیشه اروپایی در قرن نوزدهم..... ۸۸ |
| | ۱۱- نخستین مراحل مدرنیسم اسلامی و تصوف..... ۹۷ |
| | ۱۲- طریق صوفیه و مدل عثمانی احیای پان اسلامیسم..... ۱۲۱ |
| | ۱۳- بخش چهارم: «صوفیگری و ضد صوفیگری سلفیه»..... (۱۲۸-۱۷۷) |
| | ۱۴- محمد عبود (۱۸۴۵-۱۹۰۵): صوفی و ضد صوفی..... ۱۳۸ |
| | ۱۵- محمد رشید رضا، ضد صوفی (۱۸۶۵-۱۹۳۵)..... ۱۵۸ |
| | ۱۶- سلفیه در سرزمین های عربی..... ۱۶۵ |
| | ۱۷- بخش پنجم: «بالا گرفتن روح ملی»..... (۱۷۸-۲۲۳) |
| | ۱۸- ضیاء گوکالپ (۱۸۷۶-۱۹۲۴)..... ۱۷۹ |

«فهرست مطالب»

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u> |
|-------------|--|
| ۱۹۷ | - محمد اقبال (۱۸۷۶-۱۹۳۸)..... |
| (۲۲۵-۲۷۵) | ۶- بخش ششم: «تصوف و ضدیت با آن در دوره معاصر»..... |
| ۲۲۵ | - طریق صوفیه، ۱۹۵۰-۱۹۶۰؛ تنزل و استمرار..... |
| ۲۳۳ | - طریق و احیای اسلامی معاصر..... |
| ۲۴۶ | - ضدیت دولتها با تصوف..... |
| ۲۵۸ | - بازنگری بنیادین به طریقه..... |
| (۲۷۶-۲۷۹) | ۷- نتیجه: «راههای بسیار به سمت یک هدف»..... |
| (۲۸۱-۴۰۳) | ۸- تعلیقات مترجم..... |
| ۲۸۲ | - اسامی اشخاص..... |
| ۳۲۲ | - اسامی طریق، احزاب و گروهها..... |
| ۳۴۲ | - اسامی امکنه..... |
| ۳۶۲ | - لغت نامه انگلیسی به فارسی..... |
| (۴۰۴-۴۱۰) | ۹- کتابشناسی مؤلف..... |
| (۴۱۱-۴۱۹) | ۱۰- منابع مترجم..... |

مقدمه مترجم

همیشه برای من این سؤال باقی بود که آن تاریخ درازی که تصوف پشت سر نهاده است، عاقبت کارش به کجا کشیده است. هیچکدام از ما در زندگی روزانه خودمان با چنین صوفیان و عارفانی برخورد نداریم، با این همه هستند محققان و پژوهشگرانی که هنوز از حسن و قبح و محاسن و مضرات تصوف داد سخن می‌دهند و در ردّ و تایید آن به عنوان موضوعی حیاتی و بالفعل کتابها پرداخته‌اند. لذا برای هر کسی - بویژه یک دانشجوی ادبیات فارسی یا الهیات و... - این سؤال پیش می‌آید که آیا دوره تصوف عملاً به سر آمده و صرفاً ما آثاری را از آنها - بصورت کتاب و مجموعه شعر به ارث برده‌ایم و همه چیز تمام شده است؟ یا برعکس، زندگی تصوف همچنان جریان دارد؟ و در این صورت در کجا؟ و چگونه؟ و اگر مدت آن به سر آمده است، چرا؟ و چطور؟ اینها سؤالاتی هستند که نه تنها از زبان دانشجویان علوم انسانی، بلکه به کرات از سایر افراد علاقمند به این حوزه شنیده‌ام و انصافاً جای سؤال نیز دارد. سراغ جوابی می‌گشتم و حتی تصمیم داشتم در صورت امکان به عنوان موضوع تحقیقاتی پایان‌نامه‌ام آن را انتخاب کنم؛ که ناگهان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در سال ۱۳۷۸، به کتاب حاضر (Sufis And Anti - Sufis) - نوشته دکتر الیزابت سیریه - برخوردم و پس از بررسی، آن را کتابی بسیار درخور و مفید در راستای پاسخ به پرسشهای خود یافتم؛ آنهم جوابی قانع‌کننده و مستند به ارجاعات و با حوزه مطالعاتی گسترده‌تر. شاید نتوان مدعی شد که این کتاب بطور مسقنیم به یک محقق ادبیات فارسی ارتباط پیدا می‌کند اما در کل کتابی است که هم به طور غیرمستقیم به درد مطالعات مربوط به ادبیات فارسی می‌خورد و هم پاسخ به سؤالی است که بخش عمده آن در پیکره مواد تشکیل‌دهنده ادبیات فارسی نهفته است. خواهی‌نخواهی، بخش عظیمی از ادبیات ما را عملاً تصوف و عرفان به خود اختصاص داده است و با نادیده‌گرفتن آن، چندان جبری از ادبیات فارسی باقی

نخواهد ماند. لذا هر چند معتقدم که مطالعات تخصصی مربوط به تصوف و عرفان نباید توسط محققان ادبی، بلکه باید توسط دانش پژوهان عرصه الهیات و یا تحت عنوان رشته مخصوصی به نام تصوف و عرفان - که از ادبیات فارسی مشتق شود - صورت پذیرد، اما در شرایط فعلی که از بدو لیسانس تا پایان دوره دکترا، یک رشته واحد به اسم زبان و ادبیات فارسی داریم و در آن گرایشهای تخصصی راه نیافته است، به ناچار علاقمندان این زمینه، باید تحت عنوان ادبیات به این تحقیقات و یا ترجمه در این زمینه نیز بپردازند. به ویژه که ذهن دانشجویان ادبیات آشنایی بیشتری با مسائل مربوط به تصوف و عرفان دارد.

حال، این کتاب به سؤال مذکور چگونه جواب می‌دهد؟ طبق تحقیقات خانم دکتر الیزابت سیریه، تصوف با ورود به عصر مدرن، در طول ۲۵۰ سال اخیر با جریاناتی بسیار متفاوت‌تر از آنچه تا قبل از آن بدان دچار شده بود، مواجه شد. تصوف سنتی نه تنها توانسته بود در برابر جریانات مختلف فلسفه و دین و علم قدیم، خود را حفظ کند، بلکه حتی از آنها در تقویت خود بهره برده بود. اما با ورود به عصر جدید عملاً تحت شرایط مختلفی از قبیل مدرنیسم، استعمار و پیامدهای آنها در قالب تغییر نهادها و سیستم‌های مدنی - سیاسی و تحقق شیوه‌های جدید فکر، مبارزه و زندگی، عملاً روشهای سنتی حیات دینی و تفکرات و نهادهای سنتی دین - بویژه شاخه صوفیانه آن - با چالشی شدید مواجه شدند و به لحاظ ماهیتی و ذاتی بین آن روشهای سنتی با روشهای جدید تفاوتها و ضدیت‌های جدی بروز کرد به گونه‌ای که مخالفت‌هایی که بطور سنتی با تصوف می‌شد، عملاً در مقابل ناسازگاریهای جدید رنگ باخت و حتی بعضاً مخالفان خانگی سنتی برای مقابله با تهدیدهای جدید مخالفت‌های خود را کنار گذاشتند. به ناچار متصدیان تصوف در شرایط تنازع بقا می‌بایستی اقدامات مقتضی را مرعی می‌داشتند و این مستلزم تغییر پارادای شیوه‌ها در عملکردهایشان و اتخاذ راهکارهایی جدید برای مبارزه

بود و همین تغییر روش‌ها، تغییر در افکار را نیز الزامی می‌ساخت. لذا بطور کلی می‌بینیم که تصوف از حالت انزواگرایانه و انفرادی خود بیرون می‌آید و نقشی کاملاً اجتماعی، گروهی و سازمان یافته می‌پذیرد. صوفیان، دیگر، مثل گذشته در گوشه‌خانقاهها و زاویه‌هایشان به چله‌نشینی دراز و گرسنگی‌های شدید و تقشف و ریاضت بیش از حد برای سیر من‌العباد الی‌المعاد و یا سیر فی‌الحق بالحق نمی‌پردازند بلکه در کنار حفظ پاره‌ای نمودها و تجلیات روحانی و انفرادی پیشین، عملاً راهکارهایی را در پیش می‌گذارند که در ارتباط با زندگی افراد بسیاری در اجتماع و حتی در ارتباط با کل اجتماع قرار می‌گیرد و اگر اجتماع را در قامت یک کشور ببینیم، گاه فراتر از این مرزهای اجتماعی کشور می‌رود (همچون مورد رفاثیه و امپراتوری عثمانی). اما تغییر شکل در تصوف جدید به حدی است که این تردید شکل می‌گیرد که آیا اصلاً چنین چیزی را دیگر می‌توان تصوف نامید یا نه؟ سردمداران صوفیه گاه جنبش‌های خود را در قالب گروه‌های نظامی علیه رژیم‌های استعمارگر هدایت می‌کنند، در جاهایی در قالب احزاب ظهور می‌کنند و در برخی جاهای دیگر به صورت جنبش‌های انقلابی و گاه نیز به صورت تغییر شکل یافته، در قالب تفکراتی دیگر - مثل ناسیونالیسم ضیاء گوکالپ و اقبال و یا در افکار شریعتی - بروز پیدا می‌کنند؛ که هیچ ادعای صوفیگری ندارند اما الگوهای صوفیه در تفکرات آنها شکل دیگری می‌پذیرد و تحت عناوین دیگر بروز پیدا می‌کند و این تسلط تصوف و افکار صوفیانه و عارفانه بر اذهان آنها به حدی است که حتی در مخالفت با خود تصوف نیز، ناخودآگاه مشربی صوفیانه و اصطلاحاتی ملهم از بطن تصوف را بکار می‌برند و علی‌رغم چهره‌پرهیزگرایانه‌ای که نسبت به تصوف از خود بروز می‌دهند هر تفکری را چنان از صافی ذهن تصوف‌گرایشان عبور می‌دهند که بازشناسی آن تفکرات از تصوف و عرفان به سختی ممکن است. ضیاء گوکالپ، اقبال و شریعتی هر سه کسانی بودند که یا در غرب تحصیل کرده بودند و یا شدیداً

با افکار غرب دمسازی داشتند اما اندیشه‌های غربی وقتی از قلم آنان می‌تراود، چهره‌ای دگرگون دارد و نتایجی گاه بسیار عجیب و غریب از آنها گرفته می‌شود. حتی گاه نتیجه افکارشان در نقطه مقابل تفکر اصلی می‌نشیند لذا تعجب آور نیست که ضیاء گوکالپ از افکار کاملاً فردگرایانه دورکیم به تفکری کاملاً ضد فردگرایانه برسد.

این جنبشها و جریانات جدید مرتبط با تصوف به چندین صورت شکل می‌پذیرند. مبدعان چنین جریاناتی گاه از نظرگاه پیرایشی، تفکرات خود را سامان می‌دادند، یعنی درصدد برمی‌آمدند که تصوف سنتی را از ابداعات و خرافات به دور سازند و نوع اصلاح‌شده‌ای از آن را با تکیه بر اصول صحیح دین ارائه دهند که یا بطور رسمی نیز بر خود اسم طریقه می‌گذاشتند مثل مهدویان، تیجانیه، سنوسییه و.. و یا خود را نه طریقه بلکه جنبشهای مذهبی و دینی می‌نامیدند؛ مثل وهابیه.

برخی از این جنبشها با طرد و رد مطلق تصوف به تفکر مطلوب خود می‌رسیدند و یکی از ارکان فکری آنها را ضدیت با تصوف تشکیل می‌داد اما از آنجا که بیشتر این جنبشها خود زیربنای تفکر صوفیانه سنتی، یعنی دین اسلام را می‌پذیرفتند، در عمل به نوعی تصوف خالص یا به قول خودشان «حقیقی» اعتقاد پیدا می‌کردند، مثل سلفیه. اما عده دیگری از مخالفان صوفیه نیز بودند که در ضدیت با تصوف، نه درصدد اصلاح آن و حذف ابداعات و خرافات از آن، بلکه درصدد ریشه‌کن کردن کلی آن بودند و این قشر از مخالفان عملاً نه تنها با تصوف، بلکه با دین نیز مخالف بودند و بیشترین مایه‌های فکری خود را از غرب اخذ می‌کردند و به جای الگوهای زندگی اسلامی، بطور کلی الگوی غربی را جایگزین می‌کردند و نهادهای مورد نظرشان نیز از نهادهای غرب اقتباس می‌شد. و به نظر می‌رسد آنچه اصلاح‌طلبان را به پیرایش و اصلاح تصوف سنتی و شکل اجتماعی دادن به آن وامی‌دارد، همین قدرت تهدیدکننده مخالفان مطلق تصوف و دین بوده است.

ماحصل کلام اینکه، تصوف در دو قرن اخیر، تحت فشارهایی که از ناحیه مدرنیسم و تفکرات مدرن بر اندهان متفکران اسلامی وار- می شد، بناچار در فرایند تنازع بقا تغییر شکل داد و آن چنان از صورت اولیه و سنتی خود دور شد که به زحمت می توان نام تصوف بر آن نهاد اما آنچه در این میان مهم است و به تصوف بهایی بیش از حد می دهد، این است که بررسی هیچیک از جریانات فکری و سیاسی موجود در جهان اسلام - چه در طول این دو قرن گذشته و چه پس از این - بدون بررسی نقش مؤثر تفکرات تغییر شکل یافته تصوف - که در بطن چنین جنبشهایی نهفته است - بدون شک، عبث و فاقد اهمیت علمی خواهد بود. کتاب حاضر به نحوی - ولو نه به قول خود مؤلف جامع و مانع، ولی در حدی قانع کننده - به بررسی اختصاصی چنین نقشی پرداخته است. درباره جنبشهای اسلامی در دو قرن اخیر - اعم از جنبشهای نوگرا و یا بنیادگرا - تحقیقات و کتابهای زیادی پرداخته شده است و تا آنجا که مقدور بود در نوشتن تعلیقات از آنها بهره برده ام. اما همه آنها، صرفاً به بررسی نقش سیاسی و تاریخی این جنبشها و جریانهای عرفانی پرداخته اند و هیچکدام، بدینصورت بررسی این مسأله را با محوریت تصوف انجام نداده است و انصافاً جای چنین کتابی خالی بود. لذا وقتی آن را کتابی دیدم که علاوه بر استفاده دانشجویان ادبیات فارسی، می تواند مورد استفاده دانشجویان سایر رشته ها، از قبیل الهیات و ادیان، علوم سیاسی، تاریخ و برخی رشته های دیگر علوم انسانی واقع شود، اشتیاق بیشتری به انتخاب و ترجمه آن پیدا کردم.

روی هم رفته، متن کتاب جهت ارائه بصورت پایان نامه فوق لیسانس - از آنجا که من نیز می بایستی تعلیقاتی بر آن می افزودم - بسیار حجیم بود و از قبل معلوم بود که حجم آن بسیار فراتر از یک پایان نامه عادی خواهد بود. لذا توصیه شد که صد صفحه آن را ترجمه کرده، به همراه تعلیقات خودم ارایه بدهم. اما پس از مطالعه کامل کتاب متوجه شدم که اصلی ترین قسمتهای کتاب که می تواند مورد استفاده

دانشجویان ادبیات فارسی - و در کل دانشجویان ایرانی - قرار بگیرد، و نیز نتیجه‌گیری و قسمت اصلی کتاب، در همان ثلث آخر آن جای گرفته است. لذا نتوانستم علی‌رغم مشکلات عدیده، ارائه ناقص آن را برخورد هموار کنم و بر آن شدم که به هر نحوی به حول و قوه الهی - ترجمه تمام کتاب را تعهد کنم و برای مزید استفاده یادداشت‌های خود مؤلف را نیز ترجمه کنم و الحمدلله کار به پایان رسید.

به منظور ترجمه کتاب، ابتدا یکبار کتاب را از اول تا به آخر مطالعه کردم و مشکلات لغوی و معنایی کتاب را مرتفع ساختم. پس از آن یکبار دیگر آن را از اول تا به آخر مطالعه کردم و سپس در مواردی که احساس می‌کردم نیاز به پیش زمینه‌های مطالعاتی دارد، از جمله درباره و هابیت و نیز قسمت‌های مربوط به ضیاء گوکالپ، اقبال، شریعتی و بخش‌های مربوط به چچن و شوروی، به مطالعه کتب مربوط به زمینه متن پرداختم. مخصوصاً برای ترجمه قسمت‌های مربوط به ضیاء گوکالپ و اقبال، مجبور شدم تا حد زیادی به مطالعات فلسفی و جامعه‌شناسی بپردازم و نیز درباره تاریخ استعمار و تاریخ کشورهای که در کتاب بدانها استناد شده بود مطالعاتی داشته باشم و پس از آن به ترجمه نهایی کتاب بپردازم. پس از ترجمه نیز چندین بار به رفع مشکلات آن پرداختم و سپس به تنظیم بخش تعلیقات پرداختم. روی هم رفته، به علت کثرت بیش از حد اسامی اشخاص، گروه‌ها، طایق و اماکن، با دشواری زیادی روبرو شدم. اگر چه بسیاری از این اسامی یا جزو اشخاص اصلی مورد تحقیق هستند که در متن توضیحات نسبتاً کافی راجع به آنها از سوی خود مؤلف ذکر شده است و یا برخی را خود مؤلف در یادداشت‌های خود توضیح داده است اما آنچه باقی ماند و نیاز به توضیح و معرفی داشت نیز کم نبود. توضیحات و یادداشت‌های متن را به خود کتاب ارجاع دادم. و آن اسامی‌ای را که نیاز به توضیح اضافی داشتند از منابع متعدد اعم از فارسی، عربی و انگلیسی استخراج کردم. با این همه برخی از افراد خارجی - که بیشتر از مستشرقین یا

محققین غربی بسیار نزدیک به زمان ما هستند در هیچکدام از دایرةالمعارفها در خصوص آنها مطلبی یافت نشد. البته در خود متن، اندک توضیحاتی دال بر اینکه چه کسی هستند، آمده است اما به توضیحات جامع‌تر نتوانستم دست بیابم - هر چند چندان ضروری هم به نظر نمی‌رسید. به هر حال در این موارد به همان توضیحات کتاب در خصوص آنها اکتفا شد. اگر به هنگام ترجمه، مطالبی در کتابهای فارسی بصورت اصل یا ترجمه شده موجود می‌بود، از آنها بطور مستقیم نقل شده است به ویژه در بخش مربوط به اقبال؛ که اشعار وی و نیز برخی نقل قولهایی که از کتابهای وی شده بود، از منابع فارسی منقول افتاد. اگر در حین ترجمه با اصطلاح یا کلمه خاصی برخورد می‌شد که احتمالاً دانستن معادل انگلیسی آن به فهم بهتر مطلب کمک می‌کرد، معادل انگلیسی آن آورده شده است و نیز اسامی خاص و اسامی اماکن خارجی که احتمال اشتباه در تلفظ آنها می‌رفت برای بار اول، معادل انگلیسی آنها نیز در جلو آنها نگاشته شده است. جهت استفاده هر چه بیشتر، فرهنگ لغتی نیز به صورت انگلیسی به فارسی در پایان تهیه شد تا برای کلمات و اصطلاحات مبهمی که احیاناً ممکن است توجه خواننده را جلب کند، امکان مراجعه به اصل کلمه انگلیسی فراهم آید.

والحمد لله اولاً و آخراً

محمد هاتفی - خرداد ۱۳۸۰

مقدمه مولف

اصولاً مخالفت با تصوف امر تازه‌ای نیست. به کرات در طی تاریخ اسلام چنین مخالفتی خود را نشان داده است و از همان آغاز، در جریان شکنجه و اعدام وحشیانه حلاج، آن شهید راه عشق الهی، در سال ۹۲۲ میلادی به اوج خود می‌رسد. با این همه برخی از خشن‌ترین انتقادات وارده بر تصوف از قدیم الایام از درون خود طبقات صوفیه برخاسته است. همانطور که در تفسیر معروف روزبهان بقلی (وفات. ۱۲۰۹م) مخالفت چنین مشهور است: «و به اندرون دوزخ نظر افکندم و دیدم که بیشترین ساکنان آن ردایی مرقع برتن و کاسه غذایی در دست داشتند» (۱) از برجسته‌ترین انتقادکنندگان قرون وسطایی ابن تیمیه (وفات. ۱۳۲۸م) است که خود او چه بسا صوفی باشد یا نباشد. وی با آثاری که از خود برجای گذاشت، منابع مستند مهمی را در اختیار بسیاری از مصلحین بعدی (اعم از پیشوایان صوفی که می‌خواستند پیروان خود را مطابق شریعت مقدس تربیت کنند و یا کسانی که منکرین راسخ تصوف بودند) قرار داد (۲).

با اینکه این جریان‌ات ضدصوفیگری در میان امت از دیرباز پیدا شده بود اما رشد اساسی چنین جریان‌اتی از اواسط قرن هیجدهم بود که باعث شد نه تنها از خارج جهان اسلام بدان حمله شود بلکه در اندرون، خود مسلمین نیز از خود سئوال‌اتی بکنند. این کتاب برآنست راههایی را جستجو کند که صوفیه در دو سده اخیر از جانب مقاومت‌های مخالف صوفیه با آن درگیر بوده‌اند؛ که گاه با تمام ابعاد آن و گاه نیز با بعضی از عقاید صوفیه مخالف بوده، عمل بدان را به منزله ابداعات نامقبول فاقد پایه و اساس در قران و سنت و به دور از اهداف رفیع، رد کرده‌اند.

بسیاری از مطالعاتی که در دوره جدید درباره اسلام صورت گرفته تا حد زیادی با تلاشهای «مدرنیست‌های مسلمان و اخیراً «بنیادگرایان» اسلامی متعارض مدرنیته غربی، گره خورده است و در این فرایند، صوفیان سنتی اغلب

کنار گذاشته شده و یا در جایگاه جداگانه‌ای خارج از این فرایند قرار گرفته‌اند. غالباً خواهیم گفت که چه تعدادی از این نواندیشان یا بنیادگرایان گهگاه در زندگی خود متصوف بوده، یا دست کم چه تماسهایی با پروردگان و به کارآوردگان صوفی خود داشته‌اند. این ارتباط با توجه به این واقعیت که طریقه‌های صوفیه در زندگی مسلمین و در اکثر امت اهل اسلام آنهمه راه یافته و تا به امروز روز ادامه داشته و در شماری از بخشهای دیگر آن بدان نمط استمرار دارند، چندان هم تعجب آور نیست. بررسی روابط متقابل مدافعان و معترضان تصوف که مدافعان با مساعی خود سر آن دارند که تصوف را با نوگرایی سازش دهند یا مخالفان که از پدید آوردن چنین سازش امتناع می‌ورزند، به نظر می‌رسد که متضمن نتایجی باشد. این تحقیق کوششی است مقدماتی برای آنکه چپستی این دو گونه بر خورد را باز جوید بی‌آنکه به هیچوقت ادعا نماید که کاری است جامع و فراگیر.

عوامل موثر برگزیده برای امعان نظر در این کتاب تنها شمار کمی از اندیشمندان، جنبشها، سازمانها و دولتهای فراوانی هستند که در این گفتگو دخالت داده شده‌اند این گزینش صرفاً براساس میزان دخالت آنها و ارائه امعان نظرهای متفاوت می‌باشد. حوزه جغرافیایی تحقیق، ضرورتاً و عمدتاً به خاورمیانه (Middle East) و شمال آفریقا (North Africa) محدود شده است. همچنین به شبه قاره هند (Indian Subcontinent)، غرب آفریقا (West Africa) (بخش ۱ و ۶)، شمال قفقاز (North caucasns) (بخش ۲ و ۶) نیز عطف توجهی شده است.

بخش ۱ "صوفیان و انتقادات وارده بر آنان تا پیش از برخورد با اروپائیان" فضای احیای گری (revivalism) اسلامی قرن هیجده و نوزده و نگرانی‌های موجود در این دوره در خصوص تنزل تصوف و دیدگاهها، مطرح جهت اصلاح چنین وضعی را که بیشتر از درون تصوف و همچنین از سوی جنبش ضدصوفیگری و هابیون ارائه می‌شد، مورد بحث قرار می‌دهد.

بخش ۲ "چالش ضدصوفیگری اروپا" حملات استعمارگرانه اروپا در قرن نوزدهم علیه طریقت‌های تصوف و استراتژی‌های صوفیان جهت بقا را با استناد خاص به الجزایر (Algeria)، سودان (Sudam)، شمال قفقاز و هند مورد بحث قرار میدهد.

بخش ۳ "تصوف سنتی یا یک دین مترقی؟" رویارویی اندیشه غرب با اندیشه صوفی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را مورد بررسی قرار داده، تلاشهای اولین مدرنیست‌های مسلمان و سنت‌گرایان صوفی را که سعی داشتند بدون به مصالحه گذاشتن دینشان با اوضاع جدید برخورد کنند، مورد ملاحظه قرار می‌دهد.

بخش ۴ "صوفیگری و ضدصوفیگری سلفیه" ترویج انتقادات نسبت به تصوف از سوی اصلاح طلب مصری، محمد عبد و (۱۸۴۹-۱۹۰۵) و متحد او، محمد رشیدرضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) و نیز رشد ضدصوفیگری را در جنبش سلفیه در سوریه (Syria) قبل از جنگ جهانی اول و در شمال آفریقا در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ مورد بررسی قرار میدهد.

بخش ۵ "تقویت روح ملی" براقدمات جسورانه شاعر و جامعه‌شناسی ترکیه‌ای، ضیاء گوکالپ (ziya Gokalp) (۱۸۷۶-۱۹۲۴) و محمد اقبال (۱۸۷۶-؟-۱۹۳۸) که نقش تصوف را در سازگاری با آمال ملی گرایانه شان مورد بازنگری قرار می‌دادند تمرکز دارد.

بخش ۶ "صوفیگری و ضدصوفیگری در دوره معاصر" تجربه طریقت‌های تصوف از ۱۹۵۰ به بعد و تاثیر احیای اسلامی معاصر بر آنها را مورد بررسی قرار داده، با آوردن شواهدی از شمال قفقاز روسیه (Soviet North caucasus)، ترکیه (Turkey) و عربستان سعودی (Saudi Arabia) به نقش دولتها در ضدیت با تصوف در آن دوره می‌پردازد.

این مبحث با ارزیابی اندیشه دو اندیشمند رادیکال اصلاح تصوف، یعنی: